



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱ دی ۱۴۰۳

موضوع جزئی: مسئله ۲-۳. بررسی ولایت پدر نسبت به بالغه رشیده باکره - قول اول: استقلال باکره -

ادله استقلال باکره - دلیل سوم: روایات - روایت نهم - بررسی روایت نهم - اشکال اول، دوم، سوم و بررسی آنها

جلسه: ۳۱

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

روایت نهم: مرسله قماط

بحث در روایاتی بود که برای اثبات استقلال باکره رشیده مورد استناد قرار گرفته است. روایت نهم، مرسله قماط است: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَاطِ عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): جَارِيَةٌ بَكَرٌ بَيْنَ أَبَوَيْهَا تَدْعُونِي إِلَى نَفْسِهَا سِرًّا مِنْ أَبَوَيْهَا أَفَأَفْعَلُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ أَتَّقِ مَوْضِعَ الْفَرْجِ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ رَضِيَتْ بِذَلِكَ قَالَ وَ إِنْ رَضِيَتْ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ عَارٌ عَلَى الْأَبْكَارِ»^۱

راوی می‌گوید: من به امام صادق (ع) عرض کردم دختری باکره که نزد پدر و مادرش زندگی می‌کند، از من تقاضایی مخفیانه دارد به دور از اطلاع پدر و مادر؛ من را به سوی خودش می‌خواند. معلوم است که این تقاضا، تقاضای نکاح و ازدواج است؛ آیا این کار را انجام بدهم؟ امام (ع) می‌فرماید: بله، لکن از دخول و جماع پرهیز کن. بعد می‌گوید اگر خودش راضی باشد و رضایت به این امر داشته باشد چطور؟ امام (ع) می‌فرماید: اگرچه رضایت باشد؛ چون این بر باکره‌ها عار است و مایه ننگ محسوب می‌شود و امر پسندیده‌ای نیست که باکره‌ای حتی در یک ارتباط پنهانی مشروع بکارتش را از دست بدهد.

تقریب استدلال

تقریب استدلال به این روایت آن است که روایت درباره یک دختر باکره است که پدر و مادر هم دارد و نزد آنها زندگی می‌کند؛ و می‌خواهد بدون اطلاع و اجازه و استیذان از پدر و مادر، اقدام به ازدواج کند. موضوع سؤال راوی دقیقاً همان موضوعی است که ما درباره آن بحث می‌کنیم؛ یعنی استقلال باکره رشیده‌ای که می‌خواهد ازدواج کند، آیا می‌تواند این کار را انجام بدهد یا نه؟ امام (ع) فرموده‌اند بله. منتها توصیه فرموده‌اند «وَ أَتَّقِ مَوْضِعَ الْفَرْجِ»؛ البته اینکه آیا این امر به معنای وجوب و الزام است یا اینکه یک ارشاد است، برای پیشگیری از ملامت‌ها و سرزنش‌ها و مشکلاتی که برای دختر در آینده در امر ازدواج پیش می‌آید، ظاهراً مقصود احتمال دوم است. بالاخره در بین عرف این خیلی پسندیده نیست و می‌تواند یک نقصی برای دختر تلقی شود به گونه‌ای که خیلی از اشخاص به خاطر همین امر ممکن است پا پیش نگذارند؛ وقتی که معلوم شود و همه متوجه شوند، طبیعتاً دایره مراجعان برای ازدواج به او کم می‌شود. لذا این در عرف ننگ است. بنابراین، این روایت به وضوح بر استقلال دختر باکره رشیده در امر ازدواج و نکاح دلالت دارد.

بررسی روایت نهم

نسبت به این روایت اشکالات متعددی وارد شده؛ هم از جهت سندی و هم از جهت دلالتی.

اشکال اول

از جهت سندی، روایت مرسله است؛ چون سند روایت این است: «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ

۱. تهذیب، ج ۷، ص ۲۵۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۳، باب ۱۱ از ابواب متعه، ح ۷.

مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع). این سند هرچند توسط برخی از بزرگان تصحیح شده، ولی طبق مبنایی که ما در مورد روایات کتب اربعه اختیار کردیم، این روایت از نظر سندی قابل قبول است؛ چون تهذیب این روایت را نقل کرده است.

اشکال دوم

اشکال دوم مربوط به دلالت این روایت است؛ طبق این اشکال، اساساً معنای روایت این نیست که دختر تقاضای ازدواج کرده بلکه ظاهراً ازدواج دختر مفروغ عنه است؛ یعنی عقد ازدواج بین اینها واقع شده ولی هنوز دختر به خانه شوهر نرفته و در خانه پدر و مادر زندگی می‌کند؛ مثل آنچه که الان مرسوم است که عقد بین دختر و پسر واقع می‌شود و تا زمانی که اصطلاحاً در فارسی به آن عروسی گفته می‌شود، یک فاصله‌ای می‌افتد؛ حالا بعضی جاها کمتر و بعضی جاها بیشتر، شش ماه، یک سال، دو سال. طبق این روایت، سائل سؤال می‌کند از ارتباط جنسی در ایام قبل از رفتن به خانه شوهر و می‌گوید دختری که عقد کرده و در منزل والدین زندگی می‌کند، از من تقاضای روابط زناشویی دارد؛ چه کار کنم؟ امام (ع) با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه در آن ایام و قبح ارتباط زناشویی قبل از رفتن به خانه شوهر، توصیه کرده‌اند که عیبی ندارد، چون می‌گوید «تدعونی الی نفسها سرّاً من ابویها»، بدون اطلاع پدرش چنین درخواستی از من دارد؛ امام (ع) فرمودند اشکال ندارد، ولی مواظب باش که استمتاع منجر به جماع و دخول نشود؛ برای اینکه این ننگ است و موجب دردسر می‌شود. شاید به این خاطر بوده که این دختر که در خانه پدر و مادر زندگی می‌کرده، چه‌بسا در این ایام باردار شود؛ عرف حالا هم همینطور است و بالاخره در بین مردم پسندیده نیست. بنابراین اصلاً سؤال از ازدواج نیست؛ سؤال از تمتعات جنسی مرد از دختری است که عقد نکاح او محقق شده، لکن هنوز به منزل شوهر نرفته است؛ امام (ع) هم فقط از مواقعه نهی کرده‌اند.

شاهد: این مطلب یک شاهد هم دارد و آن اینکه می‌گوید «سرّاً من ابویها»، پنهانی از پدر و مادر؛ در حالی که مادر اذن و اجازه‌اش تأثیری در این امر ندارد. کسی که استیذان از او لازم است، پدر است. لذا ذکر ابویها که شامل مادر هم می‌شود، مؤید آن است که موضوع روایت ازدواج دختر باکره نیست.

بررسی اشکال دوم

این اشکال قابل خدشه است؛ چون:

اولاً: ظاهر روایت این است که دختر باکره می‌خواهد بدون ازدواج ارتباط داشته باشد؛ مسلماً مفروض در این سؤال این نیست که ارتباط نامشروع یا خدای نکرده مثلاً زنا داشته باشد؛ سؤال از یک ارتباط محرم نیست. «تدعونی الی نفسها» یعنی در واقع از من چنین خواسته‌ای دارد؛ این ظهور اولیه‌اش در امر ازدواج است. البته این روایت در ابواب متعه ذکر شده، لذا محتمل است که این درخواست با توجه به سؤال و جوابی که امام (ع) داده‌اند، مربوط به ازدواج موقت باشد؛ یعنی یک ارتباط مشروع موقت را مطالبه کرده و امام (ع) فرموده اشکالی ندارد. اتفاقاً این روایت از روایاتی است که مورد استناد قرار گرفته که ازدواج موقت برای دختر باکره بدون اذن پدر جایز است؛ این بحثی است که در جای خودش به آن پرداخته شده است. به هر حال به نظر می‌رسد آنچه به عنوان اشکال مطرح شده، حداقل با ظاهر این روایت سازگار نیست.

سؤال:

استاد: خلاف ظاهر بودنش همین است؛ اینکه حتی استمتاع ابتدایی به طور مطلق مورد سؤال باشد از ناحیه کسی که ازدواج کرده، این خیلی پذیرفته نیست. به هر حال در عرف درست است که دختری که عقد کرده طبیعتاً یک محدودیت‌هایی دارد ولی

مسئلاً نزد همان عرف شدید، آن عرفی که این ارتباط را محدود کرده برای دختر مزدوج، اما این نحوه استماعات به نظر نمی‌آید ممنوع بوده باشد و بخواهد توسط کسی مورد سؤال قرار بگیرد.

ثانیاً: اگر منظور این بود که ازدواج واقع شده و تنها سؤال از استمتاع از زوجه باشد، این را باید سائل در سؤال خودش ذکر و به آن تصریح می‌کرد؛ می‌گفت من همسر اختیار کرده‌ام و این دختر نزد پدر و مادرش زندگی می‌کند و از من چنین تقاضایی دارد. و حیث اینکه اشاره به این امر نشده و سائل در سائل خودش به مسئله ازدواج و اینکه زوجه اوست اشاره نکرده، معلوم می‌شود اساساً ربطی به ازدواج ندارد؛ این همان استمتاع از آن دختر است.

پس این در واقع یک پاسخ دیگری به اشکال دوم است؛ اشکال دوم این بود که این روایت مربوط به کسی است که ازدواج کرده و از استمتاع سؤال می‌کند که آیا استمتاع با توجه به عرف آن زمان جایز است یا نه. عرض کردیم اولاً این خلاف ظاهر است؛ ثانیاً، بالاخره اگر مسئله ازدواج مفروغ عنه بود، در این سؤال باید به نوعی مورد اشاره قرار می‌گرفت و یک قرینه‌ای بر این وجود داشت که بالاخره وقتی دارد از امام (ع) سؤال می‌کند، بتواند یک جواب صحیح بگیرد. بنابراین به نظر می‌رسد اشکال دوم قابل قبول نیست.

اشکال سوم

اشکال سوم این است که این روایت اساساً مربوط به متعه است و مربوط به ازدواج دائم نیست؛ یعنی نهایتش این است که این روایت اثبات می‌کند عدم لزوم استیذان از پدر در ازدواج موقت را. قرائنی هم برای این امر در روایت وجود دارد:

اولاً: می‌گوید دختر در نزد پدر و مادر زندگی می‌کند؛ دختری است باکره که «تدعونی الی نفسها سرّاً من ابویها»، بالاخره او از من تقاضایی دارد و معلوم است که تقاضای او چیست؛ تقاضای یک ارتباط و استمتاع پنهانی. به طور متعارف اگر امر ازدواج دائم باشد، اصلاً دعوت به ارتباط پنهانی معنا ندارد؛ ازدواج دائم یک چیزی است که امکان ادامه آن به صورت مخفیانه وجود ندارد، مخصوصاً برای دختر باکره. اگر دختر یا بانویی باکره نباشد و مسن‌تر باشد، ممکن است این ارتباط زناشویی یا ازدواج دائم قابل اختفاء باشد. اما برای دختر باکره مسلماً این امر با مشکلاتی همراه است؛ مسئله حمل مطرح می‌شود و... خود این سؤال و پرسش از نحوه دعوت و درخواست او و ارتباط، نشان‌دهنده این است که این یک رابطه مشروع موقت را طلب کرده است. لذا امام (ع) که می‌فرماید: بله، این اشکالی ندارد ولی از موضع فرج پرهیز کن، چون بر ابکار عار است. این عار بودن بر باکره به چه جهت است؟ چرا بر باکره عار و ننگ است؟ عمده‌ترین مانع، ازدواج اوست و اینکه او بعداً می‌خواهد ازدواج کند. یعنی ازدواج دائم برای او پیش خواهد آمد و وقتی مبتلا به چنین مسئله‌ای شود، این یک ننگی است که از نظر عرف بر دامن او می‌نشیند و مشکلاتی را درست می‌کند. لذا اساساً این روایت نمی‌تواند مربوط به ازدواج دائم باشد بلکه مربوط به ازدواج موقت است. لذا نهایتش این است که استقلال باکره رشیده را در امر ازدواج موقت ثابت می‌کند و اینکه نیازی به اذن پدر ندارد. اگر به خاطر داشته باشید یکی از تفصیلاتی که در این بحث داده شده، همین بود که گفتیم بعضی‌ها معتقدند باکره رشیده در ازدواج دائم نیازمند اذن پدر است، اما در ازدواج موقت استیذان لازم نیست. بعضی‌ها هم عکس این را گفته‌اند؛ یعنی گفته‌اند در ازدواج دائم لازم نیست ولی در موقت لازم است. این در مقابل قول به لزوم استیذان یا عدم لزوم استیذان مطلقاً هم قرار گرفته است.

به هر حال براساس اشکال سوم، این روایت ظهور در این دارد که ازدواج موقت استیذان لازم ندارد.

بررسی اشکال سوم

ما بعداً درباره این قول و تفصیل، سخن خواهیم گفت؛ ولی به هر حال ولو بپذیریم که این روایت مربوط به ازدواج موقت است، به نحو موجب جزئیة استقلال باکره رشیده را ثابت می‌کند. در مقابل قول به عدم جواز مطلقاً یا به تعبیر دیگر در مقابل قول به لزوم استیذان مطلقاً، فی‌الجمله می‌تواند آن قول را ابطال کند. اما اینکه با این روایت بتوانیم اثبات کنیم عدم لزوم استیذان را مطلقاً، یعنی حتی فی‌النکاح الدائم، این شاید تا حدودی مشکل باشد.

البته حداقل می‌توانیم بگوییم که در روایت هیچ قرینه و قیدی که منصرف کند ظاهر روایت را از آن اطلاق، وجود ندارد. ممکن است آن دختر شرایطی داشته و می‌خواسته ازدواج دائم کند و سؤال هم از ازدواج دائم است، منتها پنهانی؛ امام(ع) به او فرموده‌اند که اگر می‌خواهی سرّاً و بدون اطلاع پدر این کار انجام بگیری، مواظب تبعاتش هم باش. یعنی خیلی وجهی برای اختصاص این روایت به متعه وجود ندارد؛ اگرچه با مجموع قرائن و شواهد، چه بسا ظهور قوی‌تر در امر متعه داشته باشد.

بحث جلسه آینده

چند روایت دیگر باقی مانده؛ ما بیشتر روایاتی که در کتب فقهی ذکر شده را بیان می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»